

آشتی ملی بها ادب و صحنه گردانان آن

میزگرد

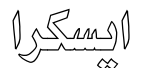
رادیو انترناسیونال

با

رحمان حسین زاده

و صالح سرداری

صفحه ۳



سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خبر ناسف آور از سندنج

روز ۲۶ دسامبر ۲۰۰۲ دو جوان دختر و پسر به اسامی هانا محمودی راد و شورش سلیمانی که همدیگر را دوست داشتند، قرار ملاقات خود را در مغازه‌ای در خیابان حسن آباد میگذراند. متأسفانه بر گاز گرفتگی هر دو جان خود را از دست میدهند. مرگ این دو جوان باعث تأثر فراوان مردم سندنج شده و تعداد زیادی در مراسم خاکسپاری آنها شرکت کرده‌اند.

ما نیز ضمن تأسف فراوان از این واقعه دلخراش، جانباختن هانا و شورش را به خانواده و بستگانشان تسلیت میگوییم.

جمهوری اسلامی و میراث جام زهر

مجید حسینی

تعلیق حکم سنگسار، تصویب طرح استفاده مردم از تجهیزات ماهواره ای در مجلس و مجاز بودن دختران دانش آموز ۱۲ مدرسه برای حضور بدون مقنعه در مدارس، نشان از به لرزه درآمدن پایه های جمهوری اسلامی و ازکان ایدئولوژیکی و هویتی آن و بطور کلی اسلام سیاسی است. اثرات روحی و روانی این رویدادها همه مردم را در بر میگردد، اینها وقایعی از نوع و حتی هم سطح با آنچه که تاکنون در ایران رویداده نیستند و عمیقاً جامعه را تکان خواهد داد. آثار عقب نشینی و هزیمت اسلام سیاسی از سنگرهای که بیش از دو دهه برای حفظ آنها، خون ریخت و نسل کشی کرد و شنیعترین جنایات را مرتکب شد، بسیاری از مرزها را درهم خواهد شکست، به همه شهرها و محلات به همه خانواده ها و همه روستاها خواهد رفت. توجه آنهایی را که تاکنون به حاشیه تحولات جاری ایران رانده بودند و بخصوص زنان را در ابعاد میلیونی به رویدادهای سیاسی و سیر تحولات در جامعه ایران جلب و علاقمند خواهد کرد. شکی نیست که در صورت توانایی در سر هر فرصتی رژیم در صدد جبران این شکست و باز پس گرفتن آنچه امروز بدان معترف است، خواهد بود. ولی باز گشت اوضاع به دوره گذشته غیر ممکن است و دامنه اجرایی و عملی امروز لغو سنگسار(حتی اگر مصلحتی و ژست حقوق بشر "اسلامی" در برابر روحیه پراگماتیسم فرصت طلبانه دولتهای اروپای واحد هم باشد)

صفحه ۲

حزب دمکرات باید از مردم عذر بخواند! در حاشیه موضع جدید حزب دمکرات در باره "انتخابات شوراهای شهر و روستا"



فاتح شیخ الاسلامی

فهمیده است که باید از آن فاصله بیشتری بگیرد و تلاشهای چند سال اخیرش برای نزدیکی به رژیم را به نحوی رفو کند. موضع جدید حزب دمکرات در عدم حمایت از "انتخابات شوراهای شهر و روستا" البته بهتر از حمایت فعالش از دوره قبلی همین "انتخابات" و "انتخابات" مجلس اسلامی است. اما نکته مهمی که این حزب به روی خود نمیآورد اینست که برای

اوضاع جمهوری اسلامی آنقدر شور است که حزب دمکرات هم

صفحه ۲

نگاهی به سفر جلال طالبانی به تهران



عبدالله شریفی

ملاقاتها مسکوت مانده است، ملاقات با کربوبی ضمن تعارفات، کربوبی از نقش متحد کننده طالبانی در کنفرانس لندن، خواهان تلاش برای عراق یکپارچه و حفظ تمامیت ارضی عراق در اوضاع آتی شد. در دیدار روز سه شنبه طالبانی با خاتمی، طالبانی از تمام دست اندر کاران حکومت اسلامی تشکر کرد و از نقش دوستانه رژیم اسلامی با او و جریانش قدر دانی کرد، خاتمی هم از اینکه جلال طالبانی در حفاظت از "امنیت مرزی ایران" جمهوری اسلامی را یاری داده اند، از او و بارزانی تشکر کرد. اما باید دید فراتر از این تشکرها و جملات تشریفاتی، چرا این دیدارها هم برای سران اسلامی و هم برای سران احزاب کردی در کردستان عراق دارای اهمیت ویژه است؟

سفر طالبانی و بارزانی، محمد حاجی محمود، ملا علی عبدالعزیز و مابقی "زعمای" قوم و دین به تهران و آنکارا، نه مساله جدیدی است و نه تعجب بر انگیز، اینها ۱۲ سال است که حتی نگهبانان دم مرز را هم از رفت و آمد وقت و بی وقت خود عاصی کرده اند. اما چرا قبلاً همین حضرات را با اکراره راه میدادند تا با مسئولین

جلال طالبانی مسئول اتحادیه میهنی کردستان عراق(یکیتی)، دو شنبه هفتم ژانویه، به قصد یک دیدار چند روزه وارد تهران شد. این سفر بنا به ادعای جریان طالبانی با دعوت سران رژیم اسلامی از وی صورت گرفته است. جلال طالبانی به سیاق همیشه با "زیارت" "مقبره" خمینی سفرش را شروع کرد. سپس خاتمی، کربوبی، رفسنجانی، خرازی و مسولین سپاه پاسداران قرار است ملاقات شوند. در ضمن دیدار از باقر حکیم رهبر مجلس اعلاهی اسلامی عراق مستقر در تهران در برنامه این دید و بازدید قرار دارد. اگر چه روزنامه ها و مدیای ایران و جریانات ناسیونالیست کرد این خبر را با جار و جنجال خاصی منعکس کردند، اما اساس محتوای این



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.
منصور حکمت

درجه چندم اطلاعات گفتگو کنند، اکنون سران درجه اول رژیم اسلامی صف میبندند تا بارزانی و طالبانی را "زیارت" کنند، در حالی که قبلاً حتی آنها را حکومتهای "خودگمارده" لقب میدادند؟ آنچه که توجه را به این حرکات اخیر این حضرات با دول منطقه و از جمله ایران جلب میکند، اوضاع و احوال امروز در منطقه و حرکات آمریکا در تهاجم نظامی به عراق از یک طرف و وضعیت ناسامان رژیم اسلامی از طرف دیگر میباشد. همه میدانند که رژیم اسلامی ایران دارد روزهای آخر عمرش را سپری میکند. مردم بطور روز افزونی در تمام جوانب خواهان بر چیدن این نظام هستند. اعتراضات روز مره مردم ایران قابل کنترل نیست. شیرازه های حاکمیت اسلامی دارد از هم میپاشد. خودشان از نبودن حکومت شکوه میکنند. جناح تندتر با سرعت بیشتر دارند هزیمت میکنند، متوقف کردن سنگسار، مذاکره با "حقوق بشر" اتحادیه اروپا، گفتگو با محافل ریز و جانبی آمریکا، دازند با عجله فکری به حال لاعلاج خود میکنند. پیشروی مردم را میبینند، نمونه افغانستان و عراق،

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀◀ جمهوری اسلامی و میراث جام زهر

طرح استفاده از ماهواره و برداشتن مقنعه در آن مدارس به هر چایی برسند، از اهمیت و جایگاه آنها در جامعه کم نمی‌کند. مهم آن است مردم در صحنه مبارزه آند و مصمم تر از پیش خواهند شد، به چیزی جز عقب رفتن کامل رژیم رضایت نمی‌دهند و پیروزی نهایی را می‌خواهند، باور به رفتن این نظام و ناتوانی آن وسیعتر از پیش در میان مردم ریشه می‌دواند.

اگر موارد مذکور را در پناه مبارزه و اعتراض دانشجویان، معلمان، کارگران و توده‌های مردم در شهرها قرار دهید، با دوره جدید و فاز متفاوتی از گذشته در اوضاع ایران روبروایم. همه دارند خود را باین دوره انطباق می‌دهند. عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر مردم، تضعیف هر دو جناح آن، تنگتر شدن میدان مانور این جناحها در مقابل هم و در رابطه با مردم، قدرت گرفتن جنبش سرنگونی طلبی، عروج صف رادیکال و

سنگسار به «اصلاحات»، و از نتایج شرفیابی ایشان برای استفتنا از آیات عظام قم تلاشی مسخره، حاشیه ای و بی ربط به ریشه های اصلی این رویدادها بود و آنچه در این میان قابل افشا است تقلائی رسانه های خبری مانند بی بی سی و غیره برای ارائه تصویر وارونه ای از واقعیت‌های جاری بود. در این دوره انگار که جناح راست «اصلاح طلب» شده و جایجایی در نقش‌ها انجام گرفته، آنهم درست در زمانی که ایدئولوگهای «اصلاح طلبان» در مواضع پیشین خود، به ندامت افتاده آند. اعترافات آغاچری، سبحانی، افشاری، و به دنبال آن آقای عباس عبدی تئورسین و نظریه پرداز «اصلاح طلبان»، که گفته است برای نشان دادن حسن نیت خود مدتی از فعالیت سیاسی کناره گیری خواهد کرد، گفته های قبلی خود را مردود اعلام کرد و نقطه پایانی بر هیاهوی فرزندم و "نظر سنجی" گذاشت. اما، ماجرا به این ختم نشد، مهره های دیگر دوزخداد به وسط این ماجرا پریدند تا صفوف بهم ریخته شان را جمع و جور کنند و قدری به دوستان و داداده خویش و در توجیه افتضاحات

این دوره سرانشان بر آیدند. فریبرز رئیس دانا و بعد آقای شمس الواعظین در روزنامه انتخاب شماره ۱۰۶۵، در «چرخش موضوعی بنام» «چرخش مواضع چرا؟ چرخش در کار نیست این عبدی همان عبدی است» کار را خرابتر کرد و به دو واقعیتی که از همان روز اول در گرماگرم "رای ۲۲ میلیونی"، حزب کمونیست کارگری ایران به مردم گفت، اعتراف کرد. یکی، اینکه «این عبدی همان عبدی است»، در همین گفتگو توضیح داده که عبدی و دوزخداد از روز اول همینطور بوده آند و تفسیرهای متفاوت از دو خرداد و اظهارات اخیر عباس عبدی مجاز نیست.

به بیانی دیگر دوزخداد نزدیک به ۷ سال است کار خودش را کرده، تقصیر از مردم است که «اصلاحات» را باور کردند. اما نکته دوم، اینجا در دفاع عباس عبدی بطور روشنی نقش و برنامه دوزخدادی ها را بر ملا می‌کند به خود جمله توجه کنید، نیاز به هیچ تفسیری نیست: «... ادبیات یک عنصر دلسوز، هوشمند و نگران آینده نظام

صفحه ۴

◀◀ حزب دمکرات باید از مردم عذر بخواهد!

حمایت های سابقش از مردم عذر بخواهد.

از آذرماه ۱۳۷۷، سه ماه قبل از موعد برپایی مضحکه انتخابات شوراها، برای سوق دادن مردم کردستان به شرکت در آن، تبلیغاتش را شروع کرده بود، آیا از قبل میدانست که مردم در سراسر ایران در آن شرکت میکنند؟ بر خلاف ادعای حزب دمکرات، انتخابات شوراها" ربطی به مردم نداشت، تلاش جناح دوزخداد برای اعتبار بخشیدن به جمهوری اسلامی بود. حزب دمکرات هم از این جناح رژیم "الهام" گرفته بود نه از "خواست و اراده مردم". و بالاخره اینکه مردم از فراخوان حزب دمکرات استقبال نکردند بلکه، بویژه بخاطر کشتار و سرکوب رژیم در سنندج درست چهار روز قبل از آن مضحکه ضدمردمی، برخلاف آن حزب، بیش از پیش با نفرت و اعتراض به آن برخورد کردند.

۲- گویا دلیل عدم حمایت امروز حزب دمکرات اینستکه طی این چهار سال متوجه شده است که در رژیم اسلامی مردم و شوراهایشان اختیاراتی ندارند! این، عذر بدتر از گناه است. آیا واقعا تجربه قبلی دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی برای چنین کشفی کافی نبوده است؟ این درجه ساده لوحی

رسوایی بیشتر استراتژی و سیاستش در انتظار مردم بوده است.

امروز هر کسی میتواند به حزب دمکرات بگوید: به واقعیت خوش آمدید! "موضع جدید"تان در هر حال بهتر است. امروز و در آستانه سقوط جمهوری اسلامی قطعاً میتوان و باید حزب دمکرات را به موضع مسئولانه در قبال خواستههای مردم فراخواند. اما در عین حال جا دارد حزب دمکرات بخاطر حمایتش از دو انتخابات رژیم که یکی از آنها تنها چهار روز بعد از کشتار مردم سنندج برپا شد، از مردم عذر بخواهد. حزب دمکرات هیچگاه از مردم "الهام" نگرفته بلکه همیشه از مردم عقب بوده است؛ بخصوص در این مورد، روشن است که عذرخواهی جلدی ای به مردم بدکار است.

سال ۱۳۷۷ در فاصله کشتار سوم اسفند مردم سنندج و مضحکه انتخابات شوراها در هفتم اسفند، در روزهایی که حزب کمونیست کارگری، حزب دمکرات و کومله درگیر کمپین افشای جنایات جمهوری اسلامی بودند، شخصا با عضو دفتر

سیاسی و نماینده وقت حزب دمکرات در خارج طرح کردم که خویست آن حزب، در واکنش به جنایات رژیم در سنندج، حمایتش از انتخابات رژیم را کنسل کند. این حداقل توقع مردم از حزب دمکرات در آن شرایط بود. توقعی که حزب دمکرات نتوانست بفهمد و بجا آورد. چراکه هدفش بندوبست با رژیم بود و این، از منظر آن حزب، نه به مردم و توقعاتشان ربط داشت و نه به آنچه در سنندج گذشته بود.

اکنون که "ضرورت زمانه"، ناکامی در استراتژی بندوبست با جمهوری اسلامی و دل سپردن به بادی که از سوی آمریکا میوزد، حزب دمکرات را به تغییر موضع و فاصله گرفتن از رژیم سوق داده است، جا دارد یک بار دیگر از این حزب خواسته شود که در تحولات سیاسی مهمی که در پیش است، خود را به خواست و اراده بدیهی مردم برای برچیدن کامل جمهوری اسلامی و به رعایت حقوق و آزادهای مردم در تعیین نظام حکومتی و ترتیبات سیاسی آتی متعهد بداند.

ژانویه ۲۰۰۳

آشتی ملی بها ادب و صحنه گردانان آن

(میزگرد رادیو انترناسیونال-بخش کردی- با رحمان حسین زاده و صالح سرداری)



رحمان حسین زاده

اشاره کردید در ادامه این پروژه است. بها ادب نصیحت کنان از آنها خواست که به "دیالوگ و آشتی ملی" روی آورند. طبعاً معنای این یعنی آشتی این جریانات با جمهوری اسلامی و دیالوگ با رژیم. اینکار در حال حاضر بیش از گذشته مستقیماً علیه مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در خدمت تداوم جریانات ارتجاعی یا اینکار آمادگی خود را برای دست گذاشتن در دست جمهوری اسلامی و کار بدستان آن اعلام می‌کنند.

اسد نودینیان: در این میزگرد بهاداد به عنوان "تأمینده شهر سنندج" و بهرام ولد بیگی به عنوان "روشنفکر خدمتگذار مردم کرد" معرفی شده‌اند، حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان خیلی وقت است با همین عناوین می‌خواهند آنها را به مردم قالب کنند، نظرتان در این رابطه چیست؟

صالح سرداری: برای مردم کردستان روشن است که بها ادب و سایر نمایندگان در مجلس رژیم، نه تنها نماینده مردم نیستند، بلکه نماینده رژیم در میان مردم. بها ادب سرمایه‌دار بزرگی است، که مردم شهر سنندج وی را خوب می‌شناسند. نامبرده یکی از مبلغین و مورجین سیاستهای رژیم است، که چیزی جز کشتار و سرکوب و استبداد و خفقان برای مردم در بر نداشته است. او مهره‌ایست که با تمام توان برای تحکیم و حفظ جمهوری اسلامی در کردستان کوشیده است. در طول عمر جمهوری اسلامی، هیچ انتخابات آزادی وجود نداشته است، تا اینها از طریق رای مردم انتخاب شده باشند. در رژیم جمهوری اسلامی آزادیخواهان و مخالفین سیاسی نه تنها از حضور در انتخابات محرومند، بلکه مورد سرکوب و جایشان کنج زندان و شکنجه در سیاه چالهای رژیم بوده است. بهرام ولد بیگی طبق نوشته و خاطرات خودش، کسی بوده که از همان اولین روزهای سرکار آمدن جمهوری اسلامی و صدور فرمان حمله در ۲۸ مرداد به کردستان توسط خمینی جلال در رکاب خلخالی در قتل عام و کشتارها و اقدامهای دسته‌جمعی یک دقیقه‌ای شهرهای پاوه، میروان، سنندج و سقز و... در این جانیتهای دست داشته است. سپس به پیشنهاد رفسنجانی مشاور رحیمی



صالح سرداری

استاندار اسبق کردستان در امور فرهنگی بوده است. به رسمیت شناختن این دو مهره رژیم از جانب حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان به عنوان "تأمینده مردم و کارشناس "فرهنگی"، ماهیت ارتجاعی این دو جریان را نشان می‌دهد. این نشان می‌دهد که جریانی مثل حزب دمکرات آماده است بها ادب و همپالگیهایش را به عنوان "سیاستمدار دلسوز کرد" بپذیرد و بها ادب هم که میداند رژیم رفتنی است، می‌خواهد آینده خود را به حزب دمکرات گره بزند.

اسد نودینیان: محور بحثهای این میزگرد تحولات یکسال گذشته در کردستان بود. طبیعی است بها ادب و ولد بیگی در چار چوب دفاع از اقدامات رژیم صحبت کردند. موضع نمایندگان حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان چه بود؟

رحمان حسین زاده: حقیقتاً در محتوی، نظر نمایندگان این دو جریان تفاوتی قابل ملاحظه با نظر بها ادب و ولد بیگی وجود نداشت. ادب و ولد بیگی روز روشن و درست نقطه مقابل همه جانیتهای و وقایع تلخ که در همین یکسال زیر سایه جمهوری اسلامی بر مردم کردستان تحمیل شده، به نظر خودشان لیستی از "دستاوردها" را مطرح کردند که نه تنها از جانب نمایندگان این دو جریان رد نشد، بلکه در مواردی و... از جمله پروژه فرهنگی و "دستاوردهای اقدامات رژیم" را تأیید کردند. جهت خالی نبودن عریضه هر چند غرولندی کردند که "بیکاری و اعتیاد هست. چند نفر اعدام شده‌اند. دیدنی بود که "ماموستا" بها ادب بهشان یادآور شدند که به عنوان "نمایندگان مجلس" اعتراض و نقد بسیار بیشتری از آنها داشته و دارند و آن را مطرح و پیگیری کرده‌اند و نمایندگان این دو جریان

حرفی نداشتند. یعنی مشخص بود که اعتراض آنها هم در چار چوب همان اعتراض نمایندگان مجلس خود رژیم در کردستان است. در این میزگرد فرض این بود که جمهوری اسلامی هست و اشاره‌ای به سرنگونی جمهوری اسلامی نبود و اعتراض دمکرات و باند زحمتکشان حداکثر بر این متمرکز بود که جمهوری اسلامی "دمکراسی رعایت نمی‌کند و دیالوگ نمی‌کند" آشکارا این را نشان دادند که اگر جمهوری اسلامی بعضی امتیازات برای این گروهها به رسمیت بشناسد، آماده سازش با رژیمند. طبعاً موضع نمایندگان این دو جریان دقیقاً انعکاس سیاست ارتجاعی سازمانهای مربوطهشان بود، که آمادگی دارند در راستای خودمختاری و فدرالیسمشان و اینکه در اداره امور کردستان با دولت مرکزی سهیم شوند، در مقابل حق طلبی مردم، در مقابل نیروی رادیکال و چپ و جریان کمونیستی، در برابر انقلاب و مبارزه مردم بایستند و با دولت مرکزی همکاری نکنند.

اسد نودینیان: طرفین شرکت کننده در این میز گرد در مورد دستاوردهای فرهنگی در کردستان اتفاق نظر داشتند. منظورشان از این پروژه فرهنگی و اقدامات چیست؟

صالح سرداری: رژیم در کردستان همزمان با ادامه سیاست های سرکوب و خفقان و همچنین برای جلوگیری از رشد مبارزات و اعتراضات رادیکال، برای خاک پاشاندن در چشم مردم، اقدام به راه انداختن این پروژه ارتجاعی سیاسی فرهنگی کرده است، مهره هایش را در کردستان بکار گرفت. از وجود زمیننه و ظرفیت ناسیونالیسم برای حمایت از این پروژه ارتجاعی مطلع بود. با اختصاص دادن امکانات فراوان مالی و راه انداختن انستیتیوی کرد تهران و بخش کردی تلویزیون سحر و چند مجله و روزنامه کردی، پوسیده ترین سنت ها و شعر و ادبیات و هنر ... را زنده کرده‌اند که هیچ ربطی به جامعه شهری و امروزی کردستان ندارد. این پروژه ارتجاعی با استقبال ناسیونالیزم کرد روپرو شده و به همین خاطر از طرف حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان مورد تأیید قرار گرفت. اینها مشترکاً در تلاشند تا با حق طلبی مردم مقابله کنند. اگر بتوانند خواست و مطالبات مربوط به زندگی و معیشت و آزادی و رهایی مردم را قبیچی کنند و مسایل عقب مانده و بی‌ربط به زندگی امروز مردم را جانشین آن کنند. حتی در عرصه فرهنگی می‌خواهند تا دروازه های فرهنگ و ادبیات و شعر و فیلم و موزیک مترقی و انسانی را بر روی مردم کردستان ببندند. اینها برعکس ادعاهای ریاکارانه شان مردم کرد را

شایسته آگاه بودن و برخورداریودن از ادبیات امروزی و مترقی و فرهنگ پیشرو نمی دانند. رژیمی ها برای بقایشان و ناسیونالیسم و ارتجاع برای سهیم شدن در قدرت به این ریاکاری نیاز دارند.

اسد نودینیان: فراخوان بها ادب و بهرام ولد بیگی بعنوان کاربدستان جمهوری اسلامی به این دو جریان این بود که در راه "آشتی ملی" و دیالوگ و پایان دادن به مبارزه گام بردارند. عکس العمل آنها چه بود؟

رحمان حسین زاده: ابتدا اشاره کنم که این عبارت "آشتی ملی" معمولاً در مقاطعی که رژیمهای دیکتاتوری و ارتجاعی پایان عمرشان نزدیک است، به میان می‌کشند و برای سازش به نیروهایی چشم می‌دوزند که از ترس انقلاب و مبارزه مردم، و حتی از سر فرصت طلبی و حتی پخیمگی آمادگی همکاری با رژیم در حال سقوط را دارند. خیلی‌ها میدانند روزهای آخر رژیم سلطنتی در ایران این نوع ترندهای "آشتی ملی" مطرح شد و فایده ای نداشت. اکنون هم تکرار آن همان خاصیت را دارد. این دو مامور جمهوری اسلامی در راستای بقای رژیم تحت این عنوان در واقع فراخوانشان این است حزب دمکرات و گروه زحمتکشان و امثالهم با جمهوری اسلامی آشتی کنند. بها ادب به آنها پیشنهاد کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی نکات مثبت زیاد دارد تا پیاده شود و جهت اجرای آن لازم است وحدت ایجاد گردد و در واقع از آنها خواست قانون اساسی را بپذیرند. ولد بیگی صریحاً اشاره کرد که در دو راهی ادامه مبارزه و دیالوگ یکی را انتخاب کنند. و طبعاً تأکید وی بر دومی بود. نمایندگان این دو جریان نه تنها فراخوان کاربدستان رژیم را رد نکردند، بلکه علناً آمادگی خود را برای دیالوگ تکرار کردند. مثل اینکه تذکرات بها ادب که گفت "نباید احساساتی باشند و قهر نکنند" بر آنها تأثیر داشت. در مجموع فراخوان ادب و ولد بیگی را همین دیالوگ و نزدیکی با همین کاربدستان رژیم را قبول نمودند. اما این دو جریان بسیار دیر و در وضعیت نامساعدی می خواهند زیر بال رژیم را بگیرند و

اسد نودینیان: میز گردی از جانب بخش کردی رادیو آمریکا با بها ادب و بهرام ولد بیگی از مهره های رژیم در کردستان و نمایندگان حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان در هفته گذشته برگزار شده است. هدف از برگزاری این میز گرد چیست؟

رحمان حسین زاده: هرکسی که با فضای سیاسی کردستان ایران آشنا باشد، میداند که جمهوری اسلامی در کنار سرکوب و اعدام و زندان در چند سال گذشته جهت مقابله با خواست و مطالبات بر حق مردم، با کمک عناصری همچون بهرام ولد بیگی، بها ادب و فراکسیون نمایندگان رژیم در مجلس پروژه ای سیاسی مطرح شده جهت کنترل مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، که اسم آن را پروژه فرهنگی گذاشتند و ناسیونالیست های کرد یا امید "آشتی از راه فرهنگ" به آن چشم دوختند. هدف این بود با انتشار چند روزنامه و مجله به زبان کردی و ایجاد انستیتیوی کرد و برگزاری چند کنفرانس گوناگون به چشم مردم خاک بیاشند.

حزب دمکرات کردستان خیلی سریع از این پروژه رژیم حمایت کرد. به این بهانه، همین عوامل و عناصر جمهوری اسلامی را تأیید کرد. سازمان زحمتکشان آن وقت هنوز موجودیتی نداشت و سرکردگان آن عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده در صفوف کومه له بودند. تحت تأثیر این فضا و امید بستن به خاتمی و تقاضای دیالوگ از وی قند در دلشان آب شد و از کومه له انشعب کردند. رسماً از پروژه فرهنگی رژیم پشتیبانی کردند. یکی از هدف های این پروژه سیاسی-فرهنگی موضوع دیالوگ با حزب دمکرات و هرجرایی بود که ظرفیت سهیم شدن در پروژه های جمهوری اسلامی را داشته باشد. میز گردی که به آن



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نگاهی به سفر جلال طالبانی (از صفحه اول)

مدل ارتجاعی از بالا در شرایطی که مردم ایران حضور سیاسی دارند، با قطب بندی شدن سیاست در ایران، غیر قابل کپی برداری شده است. این البته خطری جدی است هم برای رژیم اسلامی که قرار است سرنگون شود و هم برای آمریکا، غرب و دول منطقه، همین واقعیت احزاب راست و ارتجاعی را هم به صرافت انداخته است. سران اسلامی ایران برای بقا به هر خشاکی چنگ میزنند. پس طبیعی است که مریض در حال احتضار به هر داروی متوسل شود. سفر قبلی بارزانی نه تنها دلخوشی به جناحهای رژیم اسلامی نبخشید، بلکه مذاکره سپاه پاسداران را با وی "غیر قانونی" نامیدند و آتش دعویاشان را شعله ورتر کرد. از طرف دیگر جلال طالبانی و بارزانی هم خود وضع قابل تعریفی ندارند. هر چند هیاهو کنند باز وضعیت ناپایدار و سردرگم خود را نمی توانند پنهان کنند. هنوز چند هفته از

کنفرانس لندن نمیگذرد، قرار است کنفرانس اربیل در ۲۵ دیماه برگزار شود. کنفرانس لندن مستقل از جنجال جریانات قومی و مذهبی معلوم کرد که آتش دهن سوزی برای آمریکا نبوده است. و هیچ جایی رسماً دولت آمریکا که تکیه گاه و امید این جریانات است، اعتراف به آنها ننموده است. طرح اخیر بوش اگر مبنی قرار گیرد باید کنفرانس چیپا نقداً ۱۸ ماه پشت درهای حکومت جانشین که قرار است با هدایت مستقیم دولت آمریکا باشد، معطل و منتظر جواب بنشینند. کنفرانس اربیل هم بازی دیگر بر این زمینه است. پس وضع معلق جناب طالبانی در این روند چنان عیان است که حتی دوستانش هم به آن اعتراف میکنند. طالبانی و بارزانی در کنار باقر حکیم و چلبی میخوانند که به آمریکا خدمت کنند، ۱۲ سال است کارشان این بوده ولی از نظر سیستمداران غرب هنوز جریانات شایسته این خدمت نیستند. این وجه اشتراک سران رژیم اسلامی و رهبران احزاب کردی باعث شده است که این چنین از سر آشتی همدیگر را به آغوش بکشند. اما خود این دیدارها و نحوه ظاهر شدن بالاترین سران جمهوری اسلامی

از هر دو جناح، در مقابل موجوداتی که همواره و در لحظات حساس تاریخی مردم کردستان عراق را به فجایع انسانی کشانده‌اند و در تراژدیهای دلخراش، مردم را ترک و در کنار دولتهای مترجع منطقه قرار گرفته‌اند، قابل تأمل اند. کسانی که خودشان هم معترفند قدرتی نیستند، نمیخواهند و نمی‌توانند در مقابل مردم مسئول باشند، خودشان هم اقرار دارند در آینده محتمل بعد از صدام، در نقشه‌های سیا و پنتاگون موقعیت قابل اعتمادی را به آنها نداده اند، نشان از وضع پریشان جمهوری اسلامی و وضعیت اسلام سیاسی در منطقه است. توافقات و بند و بستهای چنین نیروهایی به همان اندازه وضعیت ناپایدار و متزلزل خود آنها، میتواند برایشان روحیه بخش و قابل اتکا باشد. در هر حال این مناظر سالهاست از چشم مردم کنجکاو و آزادیخواه ایران و جنبش کمونیسم کارگری پنهان نمانده است. در فردای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و سقوط و فروپاشی

اسلام سیاسی در منطقه، آقای جلال طالبانی، باید به فکر توضیح خدمات خود به کثیفترین رژیم استبداد مذهبی در تاریخ معاصر جهان باشد. آنوقت ایشان نمیتوانند در برابر حقیقت، و در مقابل صفوف مردم پیروزمند بر ارتجاع اسلامی مورد حمایت دیرین ایشان، با روحیه همیشگی پولتیک زدن و دیپلمات بازی عشایری روبرو شوند. □
۹ ژانویه ۲۰۰۳

لیست کمک مالی منظم به کمیته کردستان

رسول بناوند ۲۰۰۰ کرون
عزرا ادمی (آباجی) ۱۰۰ کرون
جبار کردی ۱۵۰ کرون
کمک مالی به کمیته کردستان
مصطفی باهر ۱۵۰ یورو
اسماعیل ویسی ۱۰۰ یورو

جمهوری اسلامی و میراث جام زهر

(از صفحه ۲)

حمله به مردم را سازمان می داد، ابتدایی ترین حقوق آنها را زیر پا می نهاد، اموالشان را غارت می کرد و هر چیزی را که بوی شادی و آزادیخواهی داشت مورد هجوم قرار می داد، منبعده چکار خواهد کرد؟ این رژیم قادر به توقف نیروی عظیم جنبش زنان برای لغو کامل سنسگسار، حجاب اجباری، جداسازیها و آپارتایدجنسی و برابری کامل زنان و مردان در جامعه نیست. دیگر کسی نمی تواند با اتکا به قوانین فرتوت اسلامی و به ضرب قمه و چاقو و زنجیر و زور جلو مبارزت مردم را برای یک زندگی آزاد و شاد بگیرد. دور آینده می تواند دور ارتقا و گسترش مبارزه و اعتراضات رادیکال و چپ مردم در شهرها، کارگران، زنان و جوانان برای تحولات این باشد. خصلت خواستهایشان باشد. امکان دخالتگری وسیعتر و موقعیت ویژه ای را برای حزب کمونیست کارگری ایران فراهم کرده است. این موقعیت صرفاً از شرایط این دوره منتج نمی شود، بلکه خود حزب به عنوان فاکتور جدی فعالی با سابقه و اثر گذار در دل این اوضاع است. انتظار از حزب در میان مردم بالا رفته و حزب خواهد کوشید به این انتظارات جواب شایسته ای بدهد. منشور آزادیهای سیاسی را به شعار و پرچم مبارزات مردم تبدیل نماید، باعکس العمل بموقع در ورویدادهای سیاسی، مبارزات کارگران، زنان و جوانان به آنها سمت و سو دهد. پیشروی مردم به پشت خاکریز سنگرهای که حافظ بنیانهای رژیم اسلامی بوده اند، باید همراه باشد با به اهتزاز درآوردن پرچم یک دنیای بهتر و پرچم منشور آزادیهای سیاسی در صفوف میلیونی مردم متعرض و متوقع. □
۹ ژانویه ۲۰۰۳

این جایگاه را از دست داده است. قبول توقف سنگسار و مسئله مقنعه از طرف جناح راست و عاقبتی که دو خرداد بدان گرفتار است، به هر دو جناح رژیم تحمیل شده و برایشان خردکننده است. هر دو مجبور به قبول این خفت و خواری اند. اینها بوی الرحمان خود را شنیده و هراسانند، بنا به نقش تا به امروزشان، از دو جهت مختلف برای یک امر واحد به حرکت افتاده اند تا جمهوری اسلامی را نجات دهند. مردم به این گونه مانورها آشنایند و معنی آنها را می دانند. رژیم خود شکستش را به مردم اعلام کرده است، این پیروزی و دستاورد بزرگی است، آغاز هزیمتی است که جلوگیری از آن غیر ممکن است. یک بار خمینی بخاطر قطع جنگ با عراق، آن «موبت الهی» جام زهرش را نوشید، اینبار بازماندگانش بخاطر عقب نشینی حکومت خدا و قرآن در مقابل مردم، مجبورند جام های زهر دیگری را برای عاقبت آن دنیایی و قیامت خود سر بکشند. این وضعیت قبل از هر چیزی در میان صفوف خود رژیم، و بخصوص در میان جناح راست تردید و بی اعتمادی عمیقی را نسبت به رژیم و آینده آن گسترش خواهد داد. اثر این عقب نشینی بر نهادها و نیروهای سروکوبگری که طی ۲۴ سال گذشته، بدستور این جانیان، برای حفظ و حراست همین موارد، به صورت زنان اسید پاشیدند، تیغ کشیدند، سنگسار و اعدام کردند، آپارتاید جنسی را تحمیل نمودند، جدی خواهد بود. دولتی که استفاده مردم از ماهواره و وسایل مدرن امروزی را منع کرد، بنام جلوگیری از هجوم فرهنگ غربی هر روزه

خرد نمی کنند و همراه با حزب کمونیست کارگری برای ساختن دنیایی آزاد که در آن فرهنگ و ادبیات انسانی مربوط به زندگی امروزی رشد و گسترش یابد، مبارزه میکنند. **اسد نودینیان:** در پایان برنامه هستیم، رحمان حسین زاده آیا نکته دیگری به نظرتان میرسد؟ **رحمان حسین زاده:** همچنانکه صالح سرداری اشاره کرد مردم کردستان آگاهتر و هشیوارتر از آنند که این ترغندها بتوانند بر مبارزه شان برای سرنگونی جمهوری اسلامی تأثیر بی بگذارد. مسئله این است که ارتجاع دولتی و ارتجاع در اپوزیسیون جهت مقابله با مبارزات و مطالبات مردم به هم نزدیک می شوند. مردم مبارز و آزادیخواه و جنبش چپ و رادیکال بیش از پیش باید متحد و متشکل شویم و دست در دست هم بگذاریم. حزب کمونیست کارگری به عنوان بخش جدایی ناپذیر این مبارزه آزادیخواهانه و پیشاپیش این مبارزه در صحنه حضور دارد. حول سیاست های آن برای سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی و خنثی کردن هر بند و بست و توطئه علیه مردم می توان متشکل شد. □

آشتی ملی بها ادب و صحنه گردانان آن

شدن کشتی رژیمشان درهراسند. درشهرهای کردستان به هر بهانه ای اعتراضات توده ای نظیر مواردی که در شهرهای مهاباد و سردشت و پیرانشهر پیش آمدند، اتفاق می افتد. در چنین شرایطی این میزگردها و پروژهها بیشتر موجب رسوایشان میشود. اما حزب دمکرات بنظر می رسد از سیاست های مماشات جوانانه اش حتی در وضعیت کنونی درس نمی گیرد. با این اقدام میخواهد در صورت سهیم شدن در سهم حقیری که ممکن است به وی پیشنهاد کنند برای حفظ رژیم بکوشد. اما مردم کردستان از همان روزهای اسکورت کردن نیروهای نظامی رژیم توسط حزب دمکرات در مهاباد و سندرچ و ملاقات های پی در پی با سران رژیم و نمونه های فراوان دیگر باج دادن این حزب به رژیم را محکوم و خنثی کرده اند. بیش از دو دهه است که صحنه سیاسی جامعه کردستان تنها میدان تاخت و تاز ناسیونالیسم و ارتجاع کرد نیست، جنبش کارگری و آزادیخواهانه رادیکال واقعیتی انکار ناپذیر و یکی از نیروهای اصلی این جامعه می باشد، که مهر خود را برخیلی از تحولات دو ده گذشته زده است. مردم کارگر و زحمتکش، برای پروژه های ارتجاعی این نوعی تره

عوامل و عناصر آن را در کردستان از زیر ضرب فشار و مبارزه مردم نجات دهند و تطهیر کنند. فایده ندارد. **اسد نودینیان:** در رابطه با این نوع پروژه ها که اساساً در خدمت جمهوری اسلامی و ارتجاع در کردستان است، مردم آزادیخواه تاکنون برخورد روشنی داشته اند. در برخورد به این موضوع چکار باید بکنند؟ **صالح سرداری:** همانطور که اشاره کردی مردم کردستان بسیار آگاهتر از آنند که ارتجاع یا چنین میزگردها و پروژههایی بتوانند تأثیر قابل ملاحظه ای بر آنها بگذارد. دوره به نفع آنها نیست و رژیم از توانایی گذشته برای سروکوب و فریب مردم برخوردار نیست، هر دو جناح رژیم در مقابل مبارزات مردم درمانده و مستاصل هستند. الان دوره ای است که در نزدیکی بیت خامنه ای شعارهای "زهر برو گمشو"، "آزادی برابری"، "آزادی کلیه زندانیان سیاسی در خیابان ها طنین افکن است. رژیم از فرط زبونی موقتا از اجرای حکم شبنم سنگسار عقب نشسته است. سران و عقلاقی قوم از غرق

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است